

## Readings for the Feast of the Transfiguration

<p><b>Daniel 7:9-10, 13-14</b></p> <p>As I watched, thrones were set up and the Ancient One took his throne. His clothing was bright as snow, and the hair on his head as white as wool; his throne was flames of fire, with wheels of burning fire. A surging stream of fire flowed out from where he sat. Thousands upon thousands were ministering to him, and myriads upon myriads attended him. The court was convened and the books were opened. As the visions during the night continued, I saw one like a Son of man coming, on the clouds of heaven; when he reached the Ancient One and was presented before him, The one like a Son of man received dominion, glory, and kingship; all peoples, nations, and languages serve him. His dominion is an everlasting dominion that shall not be taken away, his kingship shall not be destroyed.</p>	<p><b>دانیال نبی ۷: ۹-۱۰، ۱۳-۱۴</b></p> <p>آنگاه تختهایی دیدم که برای داوری برقرار شد و "وجود ازلی" بر تخت خود نشست. لباس او همچون برف، سفید و موی سرش مانند پشم، خالص بود. تخت او شعله‌ور بود و بر چرخهای آتشین قرار داشت. رودخانه‌ای از آتش در برابرش جریان داشت. هزاران نفر او را خدمت می‌کردند و میلیونها نفر در حضورش ایستاده بودند. آنگاه دفترها برای داوری گشوده شد.</p> <p>آنگاه در خواب وجودی شبیه انسان دیدم که روی ابرهای آسمان به آنجا آمد. او بحضور آن "وجود ازلی" آورده شد و اقتدار و جلال و قدرت سلطنت به او داده شد تا همه قومها از هر زبان و نژاد او را خدمت کنند. قدرت او ابدی و سلطنتش بی‌زوال است.</p>
<p><b>Psalms 97</b></p> <p>The Lord is king: let the earth rejoice; let the multitude of the isles be glad. Clouds and darkness are round about him; righteousness and justice are the foundation of his throne. Fire goes before him and burns up his enemies on every side. His lightnings lit up the world; the earth saw it and trembled. The mountains melted like wax at the presence of the Lord, at the presence of the Lord of the whole earth. The heavens declared his righteousness, and all the peoples have seen his glory. Confounded be all who worship carved images and delight in mere idols. Bow down before him, all you gods. Zion heard and was glad, and the daughters of Judah rejoiced, because of your judgements, O Lord. For you, Lord, are most high over all the earth; you are exalted far above all gods.</p> <p>The Lord loves those who hate evil; he preserves the lives of his faithful and delivers them from the hand of the wicked. Light has sprung up for the righteous and joy for the true of heart. Rejoice in the Lord, you righteous, and give thanks to his holy name.</p> <p><b>خداوند سلطنت می‌کند، پس ای ساکنان زمین شادی کنید و ای جزیره‌های دور دست خوشحال باشید.</b></p> <p>ابرها و تاریکی، اطراف خداوند را گرفته‌اند. سلطنتش بر عدل و انصاف استوار است. آتش، پیشاپیش خداوند می‌رود و دشمنان او را می‌سوزاند. برق‌هایش دنیا را روشن می‌سازد. زمین این را می‌بیند و می‌لرزد. کوه‌ها از هیبت حضور خداوند تمام جهان، مانند موم ذوب می‌شوند. آسمانها عدالت او را بیان می‌کنند و همه قومها شکوه و جلال وی را می‌بینند. همه بت‌پرستان که به بت‌های خود فخر می‌کنند، شرمسار خواهند شد. ای همه خدایان، در مقابل <b>خداوند به زانو بیفتید و او را بپرستید!</b></p> <p>ای خداوند، شهر اورشلیم و همه مردم یهودا بسبب سلطنت عادلانه تو خوشحال هستند. زیرا تو بر تمام دنیا با عدل و انصاف حکمرانی می‌کنی و از همه خدایان برتر هستی. خداوند آنانی را که از بدی متفرند دوست دارد. او عزیزان خود را حفظ می‌کند و ایشان را از دست بدکاران می‌رهاند. نور بر نیکان می‌تابد و شادی بر پاکدلان.</p> <p><b>ای درستکاران بسبب آنچه که خداوند انجام داده است شادی کنید. آری، کارهای خدای مقدس را به یاد آرید و او را سپاس گوید.</b></p>	<p><b>مزامیر ۹۷.</b></p> <p><b>نامه ی دوم پطرس ۱: ۱۶-۱۹</b></p> <p>زمانی که ما درباره قوت و بازگشت خداوندان عیسی مسیح با شما سخن گفتیم، داستانهایی ساختگی برایتان تعریف نکردیم، زیرا من با چشمان خود، عظمت و جلال او را دیدم. وقتی بر آن کوه مقدس، جلال و شکوه خدای پدر از او می‌درخشید، من آنجا بودم. من آن صدا را شنیدم که از آسمان طنین افکند و گفت: "این فرزند عزیز من است؛ از او بسیار خوشنودم." پس ملاحظه می‌کنید که ما آنچه را که انبیاء گفته‌اند، به چشم دیده و ثابت کرده‌ایم که گفتار آنان حقیقت دارد. شما نیز اگر به نوشته‌های ایشان با دقت بیشتری توجه نمایید، کار بسیار خوبی می‌کنید. زیرا کلام ایشان همچون نور بر همه زوایای تاریخ می‌تابد و نکات میهم و دشوار را برای ما روشن می‌سازد. با مطالعه و دقت در کلام ایشان، نور در وجودتان طلوع خواهد کرد و مسیح، این "ستاره صبح" در قلبتان خواهد درخشید.</p>
<p><b>2 Peter 1. 16-19</b></p> <p>Beloved: we did not follow cleverly devised myths when we made known to you the power and coming of our Lord Jesus Christ, but we had been eyewitnesses of his majesty. For he received honour and glory from God the Father when that unique declaration came to him from the majestic glory, "This is my Son, my beloved, with whom I am well pleased." We heard this voice come from heaven while we were with him on the holy mountain. Moreover, we have the prophetic message that is altogether reliable. You will do well to be attentive to it, as to a lamp shining in a dark place, until day dawns and the morning star rises in your hearts.</p>	<p><b>انجیل لوقا ۹: ۲۸-۳۶</b></p> <p>هشت روز پس از این سخنان، عیسی به همراه پطرس، یعقوب و یوحنا، بر فراز تپه‌ای برآمد تا دعا کند. به هنگام دعا، ناگهان چهره عیسی نورانی شد و لباس او از سفیدی، چشم را خیره می‌کرد. در همان حال، دو مرد، یعنی موسی و الیاس، با ظاهری پرشکوه و نورانی ظاهر شدند و با عیسی درباره مرگ او که می‌بایست طبق خواست خدا، بزودی در اورشلیم واقع گردد، به گفتگو پرداختند. اما در این هنگام، پطرس و دوستانش را خواب در رفته بود. وقتی بیدار شدند، عیسی و آن دو مرد را غرق در نور و جلال دیدند. هنگامی که موسی و الیاس آن محل را ترک می‌کردند پطرس که دستپاچه بود و نمی‌دانست چه می‌گوید، به عیسی گفت: "استاد، چه عالی است! همینجا بمانیم و سه سایبان بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس." سخن پطرس هنوز تمام نشده بود که ابری درخشان پدیدار گشت و وقتی بر ایشان سایه انداخت، شاگردان را ترس فرا گرفت. آنگاه از ابر ندایی در رسید که "اینست پسر محبوب من. سخنان او را بشنوید!" وقتی که ندا خاتمه یافت، متوجه شدند که عیسی تنهاست. آنان تا مدت‌ها، به کسی درباره این واقعه چیزی نگفتند.</p>
<p><b>Luke 9:28-36</b></p> <p>Jesus took with him Peter and John and James, and went up on the mountain to pray. And while he was praying, the appearance of his face changed, and his clothes became dazzling white. Suddenly they saw two men, Moses and Elijah, talking to him. They appeared in glory and were speaking of his departure, which he was about to accomplish at Jerusalem. Now Peter and his companions were weighed down with sleep; but since they had stayed awake, they saw his glory and the two men who stood with him. Just as they were leaving him, Peter said to Jesus, "Master, it is good for us to be here; let us make three dwellings, one for you, one for Moses, and one for Elijah" — not knowing what he said.</p> <p>While he was saying this, a cloud came and overshadowed them; and they were terrified as they entered the cloud. Then from the cloud came a voice that said, "This is my Son, my Chosen; listen to him!" When the voice had spoken, Jesus was found alone. And they kept silent and in those days told no one any of the things they had seen.</p>	